Legal Necessities of Providing of Juridical Independence in the Light of Alawi's Tradition
(Formation of the Theory of "Justice of Equality" in Jurisdiction)

Mohammad Ghasem Tangestani
Associate Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Email: m.tangestani@khu.ac.ir

Abstract

Juridical independence in contemporary public rights, more than that merely administers the organizational position in judiciary, is related to capacities of courts to judge impartially and equally against disputers. Alawi's tradition possesses the treasures of precise teachings about "equality in judgement"; teachings which if they **pass beyond textual and ethical horizons, they will have capacities of formation in the position of an independent normative theory to explain juridical independence. The** present paper, using the method of "**restoration normative text-**based", firstly analyzes **textually the letters and juridical accounts narrated from the Commander of the Faithful (a) in regard to legal denotations on independence and impartiality of a court, then it compares and re-forms them in the light of literature of contemporary public rights about juridical independence, fair judgement and impartiality of a court. The main finding of this research shows that one can exploit a theory from inside of** Alawi's tradition named as "justice of equality" in which juridical independence does not just mean an institution separated from other institutions, rather it means court's **commitment to four normative pillars: formal equality between disputers, prohibition any kinds of preference based on power and social states, equality in possibility of defense and to be heard and immunity of judge from power pressures for disturbing this balance. On this basis, the present paper indicates the theory of** "justice of equality" can provide a native model to rethink about the legal necessities of juridical independence in Islamic Republic of Iran; a model which coincides with Alawi's **tradition and contemporary standards of fair judgement.**

Keywords: juridical independence, Alawi's tradition, **justice of equality, impartiality of judge, fair judgement**

صياغة نظرية «العدالة المتساوية» فى القضاء

محمدقاسم تنكستانى

استاذ مشارک قسم الحقوق الدوله بجامعه خوارزمى، طهران، ايران.

Email: **m.tangestani@khu.ac.ir**

الملخص

الاستقلال القضائى فى القانون العام المعاصر قبل أن ينظر إلى مجرد المكانة التنظيمية للسلطة القضائية يتعلق بتكافؤ المحاكم لعدم الإنحياز فى القضاء و المساواة بين أطراف النزاع. السيرة العلوية مليئة بالكنوز فى تعاليم دقيقة حول «المساواة فى القضاء» وهذه التعاليم إذا خرجت من إطار النص و الأخلاقيات تمتلک قابلية الصياغة كنظرية معيارية مستقلة لتبيان الاستقلال القضائى. يسعى هذا البحث، عبرمنهج إعادة صياغة الصحيحة للنص بداية من تحليل الرسائل و التقاريرالقضائية المنقولة من أميرالمؤمنين على عليه السلام وفق النص نظرا إلى الدلالات القانونية للاستقلال و محايدة المحكمة ثم يقوم للمرة الثانية بصياغتها و مقارنتها فى ظل أدب المعاصر للقانون العام عن الإستقلال القضائية، إقامة العدل ومحايدة المحكمة. حصيلة الدراسة تثبت امكانية إستخراج نظرية تحت عنوان "العدالة المتساوية" من السيرة العلوية و تعنى هذه النظرية أن الستقلال القضايى ليس مجرد مؤسسة منفصلة عن سائر السلطات بل هو التزام المحكمة بأركان معيارية أربعة وهى المساواة الشكلية بين الخصمان، منع أى تفضيل مبنى على الإقتدار و المكانة الاجتماعية، التساوى فى فرص الدفاع والاستماع، وحصانة القاضى من ضغوط القدرة لإحباط هذا التوازن. فالدراسة تُظهرأن نظرية "العدالة المتساوية" بامكانها أن تُوفر نموذج وطنى لإعادة التفكير فى التزامات القانونية للإستقلال القضايى فى الجمهورية الإسلامية الإيرانية؛ نموذجا ملائما السنةَ العلويةَ و كذلک جدير بالتفاوض مع المواصفات القياسية المعاصرة للعدالة المتساوية.

الكلمات الدليلية: الاستقلال القضائى، السيرة العلوية، العدالة المتساوية، حياد القاضى، المحاكمة العادلة.

الزامات حقوقی تأمین استقلال قضایی در پرتو سیره علوی
(صورت‌بندی نظریه «عدالت مساواتی» در قضاوت)

محمد قاسم تنگستانی

دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: m.tangestani@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

چکیده

استقلال قضایی در حقوق عمومی معاصر، بیش از آنکه صرفاً به جایگاه سازمانی قوه قضاییه ناظر باشد، به ظرفیت دادگاه‌ها برای داوری بی‌طرفانه و برابری‌محور در برابر اصحاب دعوی مربوط است. سیره علوی واجد گنجینه‌ای از آموزه‌های دقیق درباره «مساوات در قضاوت» است؛ آموزه‌هایی که اگر از افق نصی و اخلاقی فراتر روند، قابلیت صورت‌بندی به‌مثابه یک نظریه هنجاری مستقل برای تبیین استقلال قضایی را دارند. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش «بازسازی هنجاری متن‌مبنا»، نخست نامه‌ها و گزارش‌های قضایی منقول از امیرالمؤمنین علی ﷺ را از حیث دلالت‌های حقوقی بر استقلال و بی‌طرفی محکمه، تحلیل درون‌متنی می‌کند و سپس این دلالت‌ها را در پرتو ادبیات حقوق عمومی معاصر در باب استقلال قضایی، دادرسی عادلانه و بی‌طرفی دادگاه، بازصورت‌بندی و مقایسه می‌نماید. یافته اصلی پژوهش آن است که می‌توان از درون سیره علوی نظریه‌ای را با عنوان «عدالت مساواتی» استخراج کرد که در آن استقلال قضایی نه صرفاً به‌معنای جدایی نهادی از سایر قوا، بلکه به‌مثابه التزام دادگاه به چهار رکن هنجاری فهم می‌شود: مساوات شکلی میان طرفین دعوی، منع هرگونه ترجیح مبتنی بر قدرت و منزلت اجتماعی، برابری در امکان د فاع و شنیده شدن و مصونیت قاضی از فشارهای قدرت برای بر هم زدن این توازن. بر این اساس، نوشتار حاضر نشان می‌دهد که نظریه «عدالت مساواتی» می‌تواند الگویی بومی برای بازاندیشی در الزامات حقوقی استقلال قضایی در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد؛ الگویی که هم با سنت علوی سازگار است و هم با استانداردهای معاصر دادرسی عادلانه قابل گفتگو است.

کلیدواژگان: استقلال قضایی، سیره علوی، عدالت مساواتی، بی‌طرفی قاضی، دادرسی عادلانه

مقدمه

استقلال قضایی در نگاه نخست، مفهومی بدیهی و تکراری به‌نظر می‌رسد؛ همه از آن سخن می‌گویند و کمتر کسی آشکارا با آن مخالفت می‌کند. اما هرگاه از سطح شعار فاصله بگیریم و بپرسیم «دادگاه مستقل دقیقاً چه خصوصیتی دارد؟ استقلال قضایی در عمل یعنی چه؟» درمی‌یابیم که هنوز این مفهوم، هم در سطح نظری و هم در سطح نهادی، محل ابهام و نزاع است. هیچ‌یک از تعاریف ارائه شده از استقلال قضایی تا زمانی که به پرسش از نسبت استقلال با عدالت و برابری در فرایند دادرسی پاسخ ندهند، کامل نیستند.

در تجربه امروز ایران نیز از یک‌سو، قانون اساسی و قوانین عادی بر ضرورت بی‌طرفی دادگاه و حق مردم بر دسترسی به مرجع قضایی عادل تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، انتقادات نسبت به فشارهای پیدا و پنهان بر فرایند دادرسی، نابرابری در دسترسی به عدالت و تأثیرگذاری موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی بر سرنوشت پرونده‌ها نشان می‌دهد که صرف تصریح لفظی به استقلال، برای تحقق آن کافی نیست. اگر دادگاه در رفتار با طرفین دعوا، در تنظیم فرصت دفاع، در نحوهٔ خطاب و حتی در چینش فیزیکی جلسه دادرسی، نسبت‌های نابرابر برقرار کند، استقلال قضایی به مفهومی شکلی و توخالی تبدیل می‌شود.

در این میان، سیره علوی ظرفیت ویژه‌ای برای بازاندیشی در مفهوم استقلال قضایی دارد. آنچه در گزارش‌ها و نامه‌ها و خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره قضاوت و داوری دیده می‌شود، تصویری است که عدالت را پیش از هر چیز با «مساوات» تعریف می‌کند؛ مساوات در نگاه، در کلام، در مجلس، در فرصت دفاع و در میزان تأثیرپذیری از قدرت و ثروت. در این افق، قاضی مستقل کسی نیست که صرفاً از نظر اداری در سلسله مراتب قدرت جایگاه خاصی دارد، بلکه داوری است که هیچ کس نتواند او را به ترجیح دادن یکی از طرفین دعوا وادار کند؛ نه به‌واسطه مقام، نه به‌واسطه ثروت، نه به‌واسطه نسبت سیاسی و نه به‌واسطه ترس از پیامدهای رأی. به تعبیر دیگر، استقلال قضایی در سیره علوی، جلوه‌ای از «عدالت مساواتی» است؛ دادگاهی که به‌طور نظام‌مند همه طرف‌ها را در موضع برابر می‌نشاند. مسئله‌ای که نوشتار حاضر بر آن تمرکز می‌کند این است که تصویر مساوات‌محور از قضاوت، چگونه می‌تواند به زبان حقوق عمومی

معاصر ترجمه شود و چه الزاماتی برای طراحی و اصلاح سازوکارهای حقوقی استقلال قضایی در ایران به‌دنبال دارد. به بیان روشن‌تر، پرسش اصلی این مقاله چنین است: سیره علوی چه الگویی از عدالت قضایی ارائه می‌کند و چگونه می‌توان بر اساس آن، استقلال قضایی را در قالب نظریه‌ای برابری‌محور با عنوان «عدالت مساواتی» صورت‌بندی کرد؟ در امتداد این پرسش، چند پرسش فرعی نیز قابل طرح است. در سیره علوی، چه مؤلفه‌هایی از رفتار و موقعیت قاضی، دلالت بر بی‌طرفی و مساوات میان اصحاب دعوی دارد؟ این مؤلفه‌ها را چگونه می‌توان به الزامات حقوقی مشخص در حوزه آیین دادرسی، ضوابط انتخاب و جابجایی قضات و ساختار رابطه دادگاه با سایر نهادهای قدرت ترجمه کرد؟ استقلال قضایی، اگر بر مدار عدالت مساواتی فهم شود، چه تفاوتی با تلقی‌های رایج از استقلال به‌مثابه «جدایی سازمانی قوه قضاییه» پیدا می‌کند؟ بر پایه این نظریه، مهمترین چالش‌های نظام حقوقی و نهادی ایران در تأمین استقلال قضایی کدام است و چه اصلاحاتی می‌توان پیشنهاد کرد؟

در برابر این پرسش‌ها، مقاله بر چند فرضیه تکیه می‌کند: فرضیه نخست آنکه در سیره علوی، استقلال قضایی بیش و پیش از آنکه در قالب جدایی نهادی صورت‌بندی شود، در قالب الزام به مساوات رفتاری و شکلی میان طرفین دعوا تجلی یافته است؛ یعنی عدالت قضایی بدون برابری در موقعیت دادرسی قابل تحقق نیست. فرضیه دوم آنکه می‌توان از درون این سیره، یک نظریه منسجم با عنوان «عدالت مساواتی» استخراج کرد که چهار رکن اصلی آن عبارتند از: مساوات شکلی، منع ترجیح صاحبان قدرت، برابری در فرصت دفاع و شنیده شدن و مصونیت قاضی از فشارهایی که این توازن را برهم می‌زند. فرضیه سوم آنکه اگر استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران بر اساس این نظریه بازتعریف شود، بسیاری از مباحث معاصر درباره شیوه انتصاب و نقل و انتقال قضات، ساختار اداری دستگاه قضا و آیین دادرسی، نیازمند بازنگری هنجاری خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که معیار اصلی اصلاحات، نه صرفاً حفظ ظاهر تفکیک قوا، بلکه تضمین واقعی برابری طرفین در فرایند دادرسی باشد.

برای آزمون این فرضیه‌ها، پژوهش از روش «بازسازی هنجاری متن‌مبنا» استفاده می‌کند. در گام نخست، متون اصلی سیره علوی مرتبط با قضاوت و داوری به‌ویژه نامه‌ها و گزارش‌های قضایی منقول از امیرالمؤمنین ﷺ به‌صورت درون‌متنی خوانده و تحلیل می‌شوند تا اصول و قواعد ضمنیِ

حاکم بر رفتار قضایی استخراج گردد. در این مرحله، متن نه به‌عنوان مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی، بلکه به‌مثابه داده‌ای هنجاری برای صورت‌بندی نظریه حقوقی تلقی می‌شود. در گام دوم، این اصول استخراج شده در افق مفاهیم حقوق عمومی معاصر یعنی استقلال قضایی، دادرسی عادلانه، بی‌طرفی دادگاه، برابری در برابر قانون، بازنویسی و مفصل‌بندی می‌شوند تا نظریه عدالت مساواتی شکل گیرد. در گام سوم، این چارچوب هنجاری بر وضعیت حقوقی و نهادی ایران تطبیق می‌شود. برآیند این فرایند سه مرحله‌ای، مقاله را به‌سوی این هدف راهبری می‌کند که استقلال قضایی در جمهوری اسلامی ایران نه صرفاً به‌عنوان یک شعار ساختاری، بلکه به‌مثابه حقی عینی و سنجش‌پذیر برای شهروندان بازتعریف شود؛ حقی که مضمون آن، برخورداری از داوری برابر، بی‌طرف و رها از ترجیحات قدرت است.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

پیش از آنکه بتوان از سیره علوی به‌عنوان منبعی برای بازاندیشی استقلال قضایی سخن گفت، باید تکلیف خود را با دو مفهوم بنیادین این بحث روشن کنیم: «استقلال قضایی» و «عدالت مساواتی». آنچه در این نوشتار با عنوان «عدالت مساواتی» طرح می‌شود، مفهومی صرفاً اخلاقی یا شعاری نیست، بلکه تلاشی است برای صورت‌بندیِ برابری به‌مثابه معیار درونی دادرسی عادلانه؛ معیاری که بدون آن، حتی دادگاهِ ظاهراً مستقل نیز می‌تواند به بازتولید نابرابری‌های بیرون از خود بدل شود. به همین دلیل، لازم است پیش از ورود به متن سیره علوی و تحلیل موارد تاریخی قضاوت، یک گام به عقب برداریم و در سطحی نظری بپرسیم وقتی از استقلال قضایی سخن می‌گوییم دقیقاً از چه سخن می‌گوییم؟ و عدالت مساواتی در این میان چه جایگاهی دارد و چگونه می‌تواند هم به‌عنوان محتوای هنجاری استقلال و هم به‌عنوان محک سنجش آن عمل کند؟

۱–۱ استقلال قضایی

در ادبیات کلاسیک حقوق عمومی، استقلال قضایی غالباً با استقلال شخصی قضات و بعضاً با جایگاه نهادی قوه قضاییه تعریف شده است. در سطح اخیر، استقلال بیش از آنکه وصفی از رفتار قضایی باشد، ویژگیِ «سازمانی» آن است. برخی از آثار کلاسیک در باب استقلال قضایی نیز دقیقاً بر همین عناصر تمرکز کرده‌اند: شیوه انتصاب و عزل قضات، انتقال و ترفیع آنان و نسبت قوه

قضاییه با بودجه عمومی و موانع مداخله قوا در رسیدگی‌های قضایی(۱۲-۹: ۲۰۰۲ **Burbank &**
Friedman, ؛ ۴-۲: ۲۰۰۱ ,Russell)

در برخی کشورها ساختار قضایی از نظر صوری چنان مستقل طراحی شده که ظاهراً هرگونه دخالت قوه مجریه یا مقننه دشوار است، اما در سطح عمل، نحوه ارجاع پرونده‌ها، تنظیم جلسات، برقراری ارتباطات غیررسمی با مقامات و حتی فرهنگ اداریِ درون دادگستری، به سود صاحبان قدرت یا گروه‌های ذی‌نفوذ عمل می‌کند. به تعبیر پژوهش‌های تطبیقی اخیر، استقلال قضایی «پیش از هر چیز مفهومی رابطه‌ای» است که ناظر به نسبت دادگاه‌ها با سایر کانون‌های قدرت اعم از قوه مجریه، مقننه، احزاب و حتی سلسله مراتب درونی دستگاه قضایی است؛ از همین‌رو تمرکز صرف بر شاخص‌های صوریِ جدایی قوا، تصویر دقیقی از استقلال به دست نمی‌دهد. از میان همین نقد، تمایزی که در ادبیات جدید میان «استقلال ساختاری»، «استقلال کارکردی» و «استقلال شخصی» قاضی برقرار می‌شود، معنا پیدا می‌کند. استقلال ساختاری به جایگاه قوه قضاییه در نظم نهادی و حدود مداخله سایر قوا در سازمان‌دهی آن مربوط است؛ استقلال کارکردی به آزادی دادگاه در اعمال صلاحیت و تصمیم‌گیری، بدون دستور و فشار بیرونی و استقلال شخصی قاضی به مصونیت او از تهدید، تطمیع، ارعاب اداری، فشار افکار عمومی و هر سازوکاری اشاره دارد که بتواند اراده او را در پرونده مشخص منحرف کند (۱۹-۱۴: ۲۰۱۲ **Popova, ؛ ۱۳۵-۱۳۳: ۲۰۰۶ ,Tiede**). پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که حتی در نظام‌هایی با استقلال ساختاری بالا، تهدیدهای درونی مانند سوءاستفاده از سازوکارهای ترفیع، جابجایی یا انضباطی می‌تواند استقلال واقعی قاضی در پرونده را مخدوش کند.

بر همین اساس، برخی نویسندگان کوشیده‌اند مفهوم «استقلال فرایندی» را برجسته کنند؛ مفهومی که نقطه ثقل آن نه نمودار سازمانی، بلکه کیفیت جریان دادرسی است. در این نگاه، پرسش اصلی این است که در فرایند رسیدگی، از لحظه طرح دعوا تا صدور و اجرای حکم، قاضی تا چه اندازه در برابر طرفین دعوا واقعاً بی‌طرف و آزاد است و چه میزان فضا برای اِعمال نفوذ رسمی و غیررسمی وجود دارد؟ نمی‌توان از صرفِ وجود نهادهای ظاهراً مستقل، استقلالِ واقعی در تصمیم‌گیری را استنتاج کرد؛ این دو ساحت باید به‌طور جداگانه سنجش و تحلیل شوند (۱۸-۱۴: ۲۰۰۲ **Burbank & Friedman,**).

همزمان، جریان دیگری در ادبیات تطبیقی، مفهوم «فرهنگ استقلال» را مطرح کرده است؛ یعنی مجموعه‌ای از هنجارهای رسمی و غیررسمی، انتظارات اجتماعی، عادت‌های حرفه‌ای و شیوه‌های تفسیر قانون که در مجموع، وجدان حرفه‌ایِ قاضی را شکل می‌دهد و او را نسبت به هرگونه ترجیح ناروا به سود یکی از طرفین دعوا حساس و مقاوم می‌سازد. در این رویکرد، استقلال نه صرفاً مجموعه‌ای از تضمین‌های قانونی، بلکه فضیلتی نهادی است که تنها در بستر سازوکارهای شفاف پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیریِ قضایی معنا می‌یابد؛ از همین‌رو استقلال و پاسخ‌گویی دو ارزش متعارض نیستند، بلکه در یک رابطه تکمیلی قرار می‌گیرند (**Burbank & Friedman,** ۲۰۰۲: ۲۰-۲۳).

اسناد بین‌المللی نیز در همین جهت حرکت کرده‌اند. «اصول بنگلور درباره رفتار قضایی» که محصول کار «گروه یکپارچگی قضایی» است، استقلال را نه به‌عنوان امتیاز صنفیِ قضات، بلکه یک ارزش بنیادین برای تضمین دادرسی منصفانه و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی معرفی می‌کند. از این منظر، می‌توان استقلال قضایی را در پیوند با بحث این مقاله به‌صورت زیر بازتعریف کرد: «توانایی و تکلیف دادگاه به داوری آزادانه و غیرمتعصبانه، در چارچوب قانون، با رعایت کامل برابری میان طرفین دعوا و رهایی از هر فشار بیرونی یا درونی که این برابری را مخدوش می‌کند».

۱-۲ عدالت مساواتی

اگر استقلال قضایی را از دریچه فرایند دادرسی بنگریم، پرسش محوری این است که خودِ «دادرسی عادلانه» بر چه سنجه‌ای استوار است؟ در حقوق بشر معاصر اروپا، پاسخ غالب به این پرسش در پرتو تفسیر دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ کنوانسیون، ذیل مفهوم «برابری سلاح‌ها» صورت‌بندی شده است؛ مفهومی که امروزه هم در راهنماهای رسمی دیوان درباره ماده ۶ و هم در آثار دکترینال به‌عنوان هسته سختِ حق بر دادرسی عادلانه شناخته می‌شود (**Wasek-Wiaderek,** ۲۰۰۰؛ **Sidhu,** ۲۰۱۷؛ **Harris, et al.,** ۲۰۱۴).

دیوان اروپایی در پرونده‌های متعددی برابری سلاح‌ها را چنین می‌فهمد که هیچ یک از طرفین دعوی نباید در مقام استفاده از ابزارهای آیین دادرسی، ارائه دلایل، دسترسی به اطلاعات پرونده و امکان تأثیرگذاری بر نتیجه رسیدگی، به‌طور نظام‌مند در موقعیتی فروتر از رقیب خود قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که «عدم توازن واقعی» در امکانات، خود به «عدم توازن در نتیجه» بیانجامد.

در راهنمای تفسیری دیوان درباره ماده ۶، برابری سلاح‌ها به‌عنوان شاخه‌ای از مفهوم گسترده‌تر «دادرسی منصفانه» توصیف می‌شود. هر یک از طرفین باید فرصت معقولی برای طرح دعوی و دفاع خود داشته باشد، بی‌آنکه در مقایسه با طرف مقابل در وضعیت نامساعد قرار گیرد. این راهنماها نشان می‌دهند که برابری سلاح‌ها هم در دادرسی‌های کیفری و هم در رسیدگی‌های ناظر به «حقوق و تعهدات مدنی» مصداق دارد و در کنار اصولی همچون «استماع متقابل» و «شفافیت فرایند»، ستون فقرات تفسیر ماده ۶ را تشکیل می‌دهد.

چالش اصلی، صرفِ پذیرش این اصل در سطح متون نیست، بلکه تبدیل آن به قواعد و رویه‌های عینی است؛ از تضمین دسترسی مؤثر به وکیل و مترجم گرفته تا تنظیم قواعد افشای ادله، هزینه‌های دادرسی و نظام معاضدت قضایی (**Cole, ۲۰۱۲**). این آثار یادآور می‌شوند که هر جا تفاوت چشمگیری در توان مالی، دسترسی به خدمات حقوقی یا قدرت نهادی طرفین وجود دارد، برابری سلاح‌ها به‌سادگی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، حتی اگر متن قانون به‌ظاهر بی‌طرف باشد. دادگاهی که در آن، طرفی به سبب قدرت و منزلت بیرونی خود، عملاً در موضع برتر قرار دارد ،اگر شکل رسمی استقلال رعایت شده باشد، دادگاه مستقلی به‌معنای دقیق کلمه نیست. استقلال، در اینجا، نامِ ظرفیت دادگاه برای حفظ و بازتولید این مساوات است؛ ظرفیتی که اگر تضعیف شود، فرایند دادرسی به‌آرامی به صحنه‌ای برای بازتولید نابرابری‌های بیرون از دادگاه بدل خواهد شد.

۱–۳ نسبت استقلال قضایی و عدالت مساواتی در نظریه دادرسی عادلانه

ادبیات نوین دادرسی عادلانه، به‌ویژه در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، به این نکته حساس شده است که قاضی، علاوه بر فاصله عمودی از قوای مجریه و مقننه، باید در نسبت افقی میان طرفین نیز «در نقطه‌ای متوازن» قرار گیرد؛ نقطه‌ای که همان برابری سلاح‌ها و عدالت مساواتی است (**Wasek-Wiaderek, ۲۰۰۰**؛ **Sidhu, ۲۰۱۷** ؛ **Harris, et al., ۲۰۱۴**).

در اسناد هنجاری معاصر، این پیوند به‌صراحت صورت‌بندی شده است. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق بر «دادرسی عادلانه» را در کنار «دادگاه مستقل و بی‌طرف» قرار می‌دهد و راهنمای‌های تفسیری دیوان حقوق بشر اروپا، هر دو را اجزای مفهومی یک کل می‌دانند؛

به‌گونه‌ای که بررسی استقلال، بدون توجه به نحوه رفتار دادگاه با اصحاب دعوی و تضمین برابری آنان، ناقص تلقی می‌شود.

«اصول بنگلور درباره رفتار قضایی» این ایده را یک گام دیگر پیش می‌برند؛ آنجا که «استقلال»، «بی‌طرفی» و «برابری» را سه ارزش هم‌بافت در قضاوت می‌دانند و در شرح آنها تصریح می‌کنند که استقلال، تضمین‌کننده بی‌طرفی است و بدون بی‌طرفی و رفتار برابر با طرفین، استقلال وصفی تهی خواهد شد. به بیان دیگر، استقلالِ فاقد عدالت مساواتی، همان‌اندازه مسئله‌ساز است که عدالت ادعایی در سایه وابستگی ساختاری قاضی به سایر کانون‌های قدرت.

از سوی دیگر، ادبیات نهادی استقلال قضایی نیز به‌تدریج متوجه این نکته شده که طراحی سازوکارهای انتصاب، ترفیع و انتظام قضات، تنها زمانی به استقلال واقعی می‌انجامد که در نهایت، در رفتار دادگاه‌ها خود را به‌صورت «برابری در فرایند» نشان دهد. مطالعات تطبیقی درباره شوراهای قضایی نشان داده‌اند که صرف ایجاد نهادهای ظاهراً مستقل، اگر به «فرهنگ استقلال» و حساسیت بدنه قضایی نسبت به نابرابری طرفین دعوی منتهی نشود، الزاماً به بهبود کیفیت دادرسی نمی‌انجامد (**Garoupa & Ginsburg, ۲۰۰۹**) به همین دلیل است که در آثار اخیر درباره استقلال قضایی، از «استقلال بدون پاسخ‌گویی» در برابر استانداردهای دادرسی عادلانه، به‌عنوان نوعی استقلال صوری و ناکارآمد یاد می‌شود (**Shetreet & Turenne, ۲۰۱۳**).

در سطح عملی نیز برنامه‌های آموزشی قضات در اروپا و اسناد راهبردی نهادهایی همچون شبکه اروپایی آموزش قضایی، استقلال را همواره در کنار برابری سلاح‌ها آموزش می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که قاضیِ مستقل، در این ادبیات، کسی است که هم از نفوذ بیرونی مصون است و هم به‌طور فعال مراقبت می‌کند تا توازن سلاح‌ها میان طرفین مخدوش نشود (**Silveira, ۲۰۱۵**). این نگاه، مفهوم استقلال را از یک وصف صرفاً سازمانی، به یک «وظیفه هنجاری» ارتقا می‌دهد.

در نهایت، می‌توان گفت که در نظریه معاصر دادرسی عادلانه، استقلال قضایی و عدالت مساواتی در یک رابطه‌ی دوسویه قرار دارند. از یک‌سو، بدون استقلال، هر تأکیدی بر برابری سلاح‌ها در معرض تهدید مداخله قدرت سیاسی و اقتصادی است و از سوی دیگر، بدون عدالت مساواتی، استقلال، به امتیازی صنفی برای قضات فروکاسته می‌شود که الزاماً به تجربه زیسته عدالت برای طرفین دعوی ترجمه نمی‌گردد.

۲. سیره علوی و صورت‌بندی عدالت مساواتی در قضاوت

سیره امام علی ﷺ صرفاً مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی یا توصیه‌های فردی به قضات نیست، بلکه الگویی منسجم از طراحی نهاد قضا، شیوه گزینش قاضی، سبک مواجهه با اصحاب دعوا و تنظیم نسبت قاضی با حاکم سیاسی است.

۲-۱ حساسیت امام علی ﷺ به مساوات در مجلس قضا

اگر در ادبیات حقوق بشر معاصر، «برابری سلاح‌ها» شاخص اصلی دادرسی عادلانه دانسته می‌شود، در سیره علوی می‌توان از نوعی «برابری در مقام مواجهه قضایی» سخن گفت؛ برابریی که از سطح قواعد شکلی فراتر می‌رود و تا جزئی‌ترین ابعاد رفتار قاضی، نحوه نشستن او، چگونگی خطاب به طرفین و حتی توزیع نگاه‌ها امتداد می‌یابد. در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین ﷺ آمده است: «مَنِ ابْتُقْضِیَ فَلْیُسَوِّ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظِ وَ الْإِشَارَةِ وَ الْمَجْلِسِ؛ هر کس متصدّی داوری می‌شود، باید میان مردم در نگاه‌کردن، اشاره‌کردن و جای نشستن مساوات را رعایت کند». این روایت در پژوهش‌های معاصرِ حقوق عمومی اسلامی ذیل بحث «عدالت قضایی» به‌عنوان یکی از روشن‌ترین شواهد عدالت رفتاری قاضی تحلیل شده است و «مساوات در نگاه، اشاره و مجلس» به‌عنوان یکی از ارکان تعریف عدالت قضایی از منظر سیره علوی معرفی می‌شود (عشایری و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۴۵–۱۱۷؛ ولیدی، ۱۳۹۱: ۹-۸).

در این منطق، اگر قاضی به یک طرف بیشتر بنگرد، او را در جایگاه ظاهراً برتر بنشاند، یا در خطاب، لحنی صمیمی‌تر و محترمانه‌تر نسبت به یک طرف و سردتر و رسمی‌تر نسبت به دیگری برگزیند، عدالت نقض شده است؛ حتی اگر در پایان، رأی از حیث استدلال حقوقی بی‌عیب باشد. عدالت در منطق علوی، پیش از آنکه مفهومی انتزاعی و صرفاً ساختاری باشد، در هیئت «رفتار عینی با انسان‌های مشخص» و در شکل‌گیری یک «نظام نشانه‌ایِ عادلانه» در مناسبات حاکم و مردم تجلّی می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

در برخی تحلیل‌های معاصر در خصوص *نهج البلاغه* و سیره علوی، از جمله در پژوهش‌هایی که به شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیرالمؤمنین ﷺ پرداخته‌اند، نشان داده شده است که حساسیت حضرت ﷺ به «مظاهر کوچک نابرابری» در صحنه‌های گوناگون حکومت حضور دارد:

از تقسیم بیت‌المال تا نحوه خطاب به کارگزاران و از تنظیم مناسبات اقتصادی تا سامان‌دادن فرایندهای قضایی (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۱۹–۲۳). در همین چارچوب، توصیه‌های حضرت ﷺ به مالک اشتر در نامه ۵۳ *نهج البلاغه* مبنی بر رعایت انصاف میان مردم، پرهیز از هرگونه امتیاز شخصی و خویشاوندی، و تعریف کارگزار به‌مثابه «امینی بر حقوق مردم» بُعد قضایی روشنی پیدا می‌کند؛ زیرا مالک نه فقط حاکم سیاسی، بلکه مرجع نهایی حل و فصل دعاوی و اختلافات در قلمرو خویش نیز بود.

مطالعات جدیدی که به‌طور خاص به عدالت قضایی در سیره امام علی ﷺ پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که در منابع روایی و تحلیل‌های حقوقی معاصر، بر دو محور هم‌زمان تأکید شده است: نخست، شایستگی علمی و اخلاقی قاضی، دوم، توان او در مقاومت در برابر فشارهای محیطی و حفظ برابری میان اصحاب دعوی. در این خوانش‌ها، قاضی در نگاه امام علی ﷺ، نه فقط «مستقل» از حاکم، بلکه «بی‌اعتنا به منزلت اجتماعی طرفین» است؛ بدین معنا که اگر یکی از طرفین صاحب نفوذ، قبیله، ثروت یا موقعیت حکومتی است، این موقعیت نباید حتی در چیدمان مجلس، ترتیب ورود و خروج و ادبیات گفت‌وگو بازتاب پیدا کند (ولیدی، ۱۳۹۱: ۱۲–۱۶؛ عشایری و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۴۰).

۲-۲ گزینش قاضی و پشتیبانی نهادی

در نگاه امام علی ﷺ، استقلال از نقطه پایانِ فرایند دادرسی آغاز نمی‌شود، بلکه از همان لحظه‌ای شروع می‌شود که حاکم، «چه کسی را بر مسند قضا» می‌نشاند و چگونه او را در مقام خود نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر، در سیره علوی، استقلال با معیارهای گزینش قاضی و چگونگی پشتیبانی مادی و نظارتی از او گره می‌خورد. فرمان معروف امام علی ﷺ به مالک اشتر، نقطه کانونی این بحث است. در این نامه، حضرت ﷺ به‌جای آنکه صرفاً توصیه‌ای کلی درباره عدالت قضات ارائه کند، فهرستی از ویژگی‌های دقیق علمی، اخلاقی و روان‌شناختی قاضی را برمی‌شمرد. قاضی باید توان تحمل امور پیچیده را داشته باشد، از مجادله اصحاب دعوی به تنگ نیاید، در خطا پافشاری نکند، بازگشت به حق برایش دشوار نباشد، در برابر طمع و منافع شخصی مقاوم باشد، در موارد مشتبه بی‌گدار به آب نزند و در برابر ستایش و ملامت، متزلزل نشود. این فراز از نامه ۵۳، نوعی الگوی حداقلی شایستگی قضایی ارائه می‌کند که در آن، استقلال درونی قاضی (از

هواهای نفسانی و فشارهای اجتماعی) پیش‌شرط هر نوع استقلال بیرونی از حاکمیت دانسته شده است (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۲–۲۷).

نکته ظریف دیگر در همان نامه، پیوند میان استقلال قضایی و تأمین معیشت قاضی است. امام ﷺ پس از برشمردن اوصاف قاضی شایسته، به مالک توصیه می‌کند که سهمی درخور از بیت‌المال برای او قرار دهد تا نیازهای مالی‌اش برطرف شود و چشم او به دست دیگران نماند. خوانش‌های جدید از این فراز نشان می‌دهد که حضرت ﷺ، فقر و نیاز اقتصادی قاضی را نه صرفاً یک مسئله رفاهی، بلکه تهدیدی مستقیم برای عدالت و استقلال دادرسی تلقی می‌کند؛ قاضیِ محتاج، بیش از هر کس دیگر در معرض تطمیع، فشار و مداخله صاحبان ثروت و قدرت قرار می‌گیرد (عشایری و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۳۰–۱۳۶). در برخی آثار تحلیلیِ سیره علوی نیز نشان داده شده است که این تأکید بر تأمین مالی قاضی، به‌نوعی پیش‌نمونِ بحث‌های معاصر درباره ضمانت‌های مالی استقلال قضات است؛ بحثی که امروزه در حقوق اساسی و حقوق دادرسی، در قالب‌هایی همچون امنیت شغلی، منع کاهش خودسرانه حقوق و ایجاد ردیف مستقل بودجه‌ای برای قوه قضاییه مطرح می‌شود. به بیان دیگر، در منطق علوی، استقلال قضایی بدون «استقلال معیشتی» به‌سختی قابل تصور است؛ همان‌گونه که بدون شایستگی علمی و اخلاقی قاضی نیز هرگونه تضمین نهادی، پوسته‌ای بی‌مغز خواهد بود (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۳۲–۳۶؛ عشایری و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۳۶–۱۴۰؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۱–۲۸).

در گزارش‌های تاریخی و روایی از روابط امام علی ﷺ با قضاتی همچون شریح، همواره بر دو نکته تأکید می‌شود: نخست، سپردن میدان تصمیم‌گیری به قاضی و پرهیز از تحمیل رأی سیاسی و دوم، بررسی دوره‌ای آراء و رفتار قضات و بازخواست آنان در صورت انحراف از معیارهای عدالت. این الگو، به‌روشنی با تصویری که گاه در ادبیات معاصر از استقلال ارائه می‌شود تصویر «قاضیِ رها از هر نوع پاسخ‌گویی» تفاوت دارد؛ در منطق علوی، قاضی در عین استقلال از نفوذ حاکم، در برابر عدالت و افکار عمومی مؤمنان پاسخگو است و امیرالمؤمنین ﷺ خود را موظف می‌داند که به‌طور فعال مراقب آراء قضات باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۴۵–۵۳).

استقلال قضایی در سیره علوی نه یک امتیاز صنفی برای قاضی، بلکه سازوکاری برای حفظ عدالت مساواتی است. به همین دلیل، هرگاه معیارهای سه‌گانه فوق مخدوش شود گزینش بر پایه

روابط و ملاحظات سیاسی انجام گیرد، معیشت قاضی در تنگنا قرار گیرد، یا نظارت عادلانه بر عملکرد او سست شود استقلال قضایی نیز در سطح ساختاری و فرایندی آسیب می‌بیند.

۳. الزامات حقوق اساسی برای تحقق استقلال قضاییِ مساوات‌محور

تجربه نظام‌های مختلف و نیز ادبیات حقوق عمومی ایران نشان می‌دهد که هرگاه قانون اساسی صرفاً به ذکر کلی اصل «استقلال قوه قضاییه» بسنده کند، بدون آنکه سازوکارهای مشخص انتصاب، گزینش، عزل، پاسخ‌گویی و تضمین برابری طرفین دعوا را در متن خود یا در چارچوب الزام‌آور برای قانون‌گذار عادی طراحی نماید، استقلال قضایی در عمل به شعاری بی‌ضمانت‌اجرا فروکاسته می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۳–۱۰۲؛ قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۵-۶۸).

پژوهش‌های تاریخی درباره تحول استقلال قضایی در ایران نشان داده‌اند که بیشترین آسیب به استقلال، در مرحله گزینش و ورود وارد می‌شود؛ جایی‌که وابستگی‌های سیاسی، ملاحظات غیرحرفه‌ای و نبود معیارهای شفاف، زمینه نفوذ قدرت را از همان آغاز فراهم می‌کند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۲–۷۸؛ دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۰–۹۶). سیره امام علی ﷺ در نامه ۵۳ *نهج البلاغه*، به‌صراحت بر گزینش قضاتی تأکید می‌کند که «أوسعهم صدراً، و أشدّهم تحمّلاً، و أقلّهم تبرّماً عند مراجعة الخصم»؛ یعنی کسانی که هم احساس مسئولیت اخلاقی و هم طاقت شنیدن دادخواهی ضعفا را دارند. حقوق اساسیِ مبتنی بر این سیره، باید معیارهای شایستگی علمی، اخلاقی و استقلال شخصیتی را در سطح قانون اساسی یا قوانین اساسی‌الطابع (مانند قوانین استخدام قضات) نهادینه کرده و سازوکاری برای جلوگیری از نفوذ مستقیم و غیرمستقیم قوه مجریه و گروه‌های ذی‌نفوذ در فرایند گزینش پیش‌بینی کند (رشوند بوکانی، ۱۳۸۸: ۵۵–۷۰).

همان‌گونه که در ادبیات داخلی و تطبیقی بیان شده، استقلال قاضی بدون امنیت شغلی و مصونیت از عزل و انتقال خودسرانه قابل تصور نیست (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۳-۹۰)؛ رجبی و کریمیان، ۱۳۸۹: ۱۰۰). اما این امنیت، اگر با سازوکارهای پاسخ‌گویی همراه نشود، می‌تواند به نوعی «مصونیت مطلق» و نهایتاً به بی‌انضباطی و فساد منجر گردد. مطالعات اخیر درباره نسبت استقلال و پاسخ‌گویی در نظام قضایی نشان می‌دهد که می‌توان میان دو دسته مداخله تفکیک کرد: مداخلات سیاسیِ متعارض با استقلال و سازوکارهای نظارت حرفه‌ای که برای تضمین

کیفیت و سلامت دادرسی ضروری‌اند (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۸۰؛ نعمتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۷-۳۴۷).

در الگوی استقلال مساوات‌محور، قانون اساسی باید تضمین کند که تنظیم بودجه دستگاه قضایی و سازمان اداری آن، به‌نحوی نباشد که قوه مجریه بتواند از رهگذر کنترل مالی، بر جریان دادرسی اثر بگذارد؛ اجازه دهد بخشی از اختیارات مدیریتی در سطح شوراهای قضایی و هیئت‌های منتخب قضات توزیع شود تا تمرکز قدرت در رأس قوه، خود به عامل تهدیدکننده استقلال تبدیل نشود؛ تضمین کند که دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت و مقامات عمومی، از نظر ساختاری و مالی در موقعیت وابستگی مستقیم به نهادهای طرف دعوا قرار نگیرند. به این ترتیب، حقوق اساسی در افق سیره علوی نه فقط باید اصل استقلال قضایی را اعلام کند، بلکه مکلف است سازوکارهایی را طراحی نماید که استقلال را در خدمت عدالت مساواتی قرار دهد.

آنچه در سطح قانون اساسی به‌صورت کلان از آن با استقلال قوه قضاییه و حق بر دادرسی عادلانه یاد می‌شود، در سطح قانون‌گذاری عادی و آیین دادرسی به مجموعه‌ای از تکالیف کاملاً عینی و جزئی تبدیل می‌گردد. اگر استقلال قضایی را به‌پیروی از الگوی «عدالت مساواتی» نه صرفاً به‌معنای جدایی سازمانی دادگاه از قوای دیگر، بلکه به‌مثابه توانایی و تکلیف دادگاه در حفظ توازن واقعی میان طرفین دعوا تعریف کنیم، آنگاه قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی، قانون تشکیلات و اختیارات قوه قضاییه و حتی آیین‌نامه‌های داخلی محاکم، به میدان اصلی تحقق یا نقض این استقلال بدل می‌شوند.

در تجربه تطبیقی، بخش عمده مضمون اصل برابری سلاح‌ها از درون قواعد شکلی بیرون کشیده می‌شود: حق دسترسی فوری به وکیل، اطلاع دقیق و به‌موقع از ماهیت و علت اتهام، امکان دسترسی معقول به دلایل و مستندات پرونده، حق استماع و استیضاح شهود و نیز امکان اعتراض مؤثر به ادله‌ای که دادستان ارائه می‌کند. این مجموعه، در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، به‌عنوان «هسته سخت» دادرسی منصفانه شناخته شده و هم در ادبیات دکترین و هم در راهنماهای تفسیری ماده ۶ کنوانسیون، به‌تفصیل تحلیل شده است. در این ادبیات، اصل برابری سلاح‌ها نه یک شعار اخلاقی، بلکه نتیجه طراحی سنجیده قواعد دادرسی است؛ به‌گونه‌ای که

هیچ‌یک از طرفین، به‌ویژه متهم در فرایند کیفری، از نظر امکانات دفاعی و دسترسی به اطلاعات، به‌طور ساختاری در موضع فروتر قرار نگیرد.

تحلیل‌های صورت‌گرفته درباره قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز نشان می‌دهد که قانون‌گذار، دست‌کم در سطح نص، تحت تأثیر همین الگوی شکلیِ دادرسی عادلانه بوده است. در سطح نخست، الزامات آیین دادرسی کیفری را می‌توان بر محور هم‌ترازی امکانات دفاعی و تعقیبی صورت‌بندی کرد. به‌موجب این الگو، هر جا که قانون برای مقام تعقیب (دادستان و ضابطان) اختیاری در جمع‌آوری دلیل، بازجویی، استفاده از ابزارهای تکنیکی یا اعمال محدودیت بر آزادی متهم پیش‌بینی می‌کند، باید در همان سطح، ابزارهای جبرانی برای دفاع نیز تعبیه شود؛ از جمله، حق حضور وکیل در بازجویی‌های مؤثر، حق دسترسی به پرونده در مهلت معقول، امکان اعتراض مؤثر به قرارهای تأمین و امکان طرح ادله متقابل. بررسی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ادبیات تحلیلی پیرامون آن نشان می‌دهد که در برخی موارد، این هم‌ترازی رعایت شده است؛ مثلاً در زمینه حق ملاقات با وکیل و محدودیت‌های زمانی بازداشت موقت، نوآوری‌های قانون جدید از منظر دادرسی عادلانه مورد تحسین قرار گرفته است (شیخ‌الاسلامی و پیرهادی، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۵۸؛ میرزاجانی، ۱۳۹۹).

در سطح دوم، الزامات قانون‌گذاری عادی، به چگونگی تعریف نقش قاضی در فرایند رسیدگی بازمی‌گردد. استقلال مساوات‌محور اقتضا می‌کند که قاضی، نه داور منفعل میان استدلال‌های طرفین، بلکه تضمین‌کننده فعال توازن میان آنان باشد. این معنا، در ادبیات اخیر دادرسی کیفری ایران نیز منعکس شده است؛ جایی که از قاضی به‌عنوان «مدیر فرایند» یاد می‌شود که موظف است از طریق اعمال اختیارات تحقیق، جبران ضعف‌های ساختاری طرف ضعیف‌تر را ممکن سازد (محمدی‌کنگ‌سفلی و حسنی، ۱۳۹۷: ۸۷-۹۱؛ شیخ‌الاسلامی و پیرهادی، ۱۳۹۹: ۱۶۲-۱۶۵). در چنین چارچوبی، قواعد آیین دادرسی باید به قاضی اجازه دهند، حتی در فرض سکوت یا ناتوانی یک طرف، برای کشف حقیقت و تأمین توازن، به‌طور مستقل وارد عمل شود؛ مثلاً با طرح پرسش از شهود، دستور تکمیل تحقیقات یا الزام به ارائه اسناد از سوی طرف قوی‌تر.

در سطح سوم، باید به ساختار تشکیلات قضایی را در قوانین عادی منعکس کرد. استقلال مساوات‌محور، تنها در صورتی در آیین دادرسی متجلی می‌شود که در قوانین تشکیلاتی و اداری

قوه قضاییه نیز بازتاب یافته باشد؛ یعنی شیوه تقسیم کار میان دادسرا و دادگاه، نحوه گزینش و ارزیابی قضات، نظام ترفیع و جابجایی آنان و ساختار نظارت انتظامی، همگی به‌گونه‌ای طراحی شوند که قاضی در مقام عمل، برای رعایت مساوات میان طرفین، احساس ناامنی شغلی نکند. مطالعات تطبیقی درباره استقلال قضات در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، نشان می‌دهد که بدون تضمین‌های روشن در حوزه استخدامی و انتظامی، حتی پیشرفته‌ترین قواعد آیین دادرسی نیز در تأمین استقلال واقعی قاضی ناکام می‌مانند (صالحی، ۱۳۹۸: ۲۰۱-۲۰۸). از این‌رو، قانون‌گذاری عادی باید میان استقلال سازمانی قوه قضاییه و استقلال فرایندی قاضی پل بزند و هرگونه مداخله اداری، سیاسی یا امنیتی را که بتواند وجدان مساواتی قاضی را مخدوش کند، به‌صراحت ممنوع سازد.

۴. ارزیابی انتقادی نظام حقوقی ایران در پرتو الگوی استقلال قضاییِ مساوات‌محور

الگویی که بر پایه تلفیق ادبیات دادرسی عادلانه و سیره علوی به‌صورت استقلال قضایی مساوات‌محور صورت‌بندی شد، اکنون می‌تواند به‌مثابه معیاری هنجاری برای بازخوانی نظام حقوقی ایران به‌کار رود.

۴-۱ ظرفیت‌ها و کاستی‌های قانون اساسی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چند اصل به‌صراحت از استقلال قوه قضاییه و جایگاه آن سخن گفته است. اصل ۵۷ قوا را مستقل از یکدیگر اما تحت نظارت ولایت مطلقه فقیه معرفی می‌کند؛ اصل ۱۵۶ قوه قضاییه را «قوه‌ای مستقل» می‌داند که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت است؛ اصول ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۷۱ هر یک به جنبه‌هایی از دادرسی، شرایط قاضی، علنی بودن محاکم و جبران خسارت ناشی از اشتباه قضایی می‌پردازد. در نگاه نخست، این مجموعه به‌ظاهر تصویری نسبتاً کامل از استقلال قضایی ارائه می‌کند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۹).

پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که تمرکز در انتصاب رأس قوه قضاییه، اگر با سازوکارهای جبرانیِ مشارکت قضات و شفافیت همراه نشود، می‌تواند به تمرکز قدرت اداری در قوه قضاییه و تضعیف استقلال فرایندی قضات در سطوح پایین‌تر منجر گردد (رشوند بوکانی، ۱۳۸۸: ۵۵-۶۲؛

قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۵-۷۸). برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تمرکز شدید ساختاری قوه قضاییه از طریق اعطای اختیارات گسترده اداری، استخدامی و نظارتی به رئیس قوه نوعی عمودی‌سازی قدرت قضایی ایجاد کرده است که می‌تواند استقلال فرایندی قضات را در پرونده‌های حساس با تهدید مواجه سازد؛ به‌ویژه در مواردی که قاضی احساس کند رأی او ممکن است در ارزیابی‌های اداری، ارتقای شغلی یا جابه‌جایی محل خدمت او تأثیر بگذارد (گرجی ازندریانی و قهرمان‌زاده نیمگزی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۱۲؛ قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۹-۸۳). به‌طور خلاصه، می‌توان گفت قانون اساسی ایران در سطح اعلامی، استقلال قوه قضاییه را به رسمیت شناخته است، اما این استقلال را به‌طور صریح با حق دادرسی عادلانه و عدالت مساواتی گره نزده، سازوکارهای مشارکت حرفه‌ای قضات در اداره قوه را پیش‌بینی نکرده و از تمرکززدایی درونی برای حمایت از استقلال فرایندی غفلت کرده است.

۴-۲ قوانین عادی

در سطح قوانین عادی، چند قانون کلیدی در تعیین سرنوشت استقلال قضایی و عدالت مساواتی نقش ایفا می‌کنند: قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳ و مقررات مربوط به استخدام و گزینش قضات.

در حوزه آیین دادرسی کیفری، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که قانون ۱۳۹۲ نسبت به قانون سابق، گامی رو به جلو در توجه به معیارهای دادرسی عادلانه و برابری سلاح‌ها برداشته است؛ از جمله، تقویت حق دسترسی به وکیل در مراحل حساس، محدودکردن بازداشت موقت، توجه به حقوق بزه‌دیده و پیش‌بینی برخی حقوق دفاعی روشن‌تر (توسلی نائینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۸۳؛ محمدی‌کنگ‌سفلی و حسنی، ۱۳۹۷: ۸۷-۹۱؛ شیخ‌الاسلامی و پیرهادی، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۵۸). با این همه، همین مطالعات تأکید می‌کنند که در مرحله تحقیقات مقدماتی، توازن میان اختیارات مقام تعقیب و امکانات دفاعی متهم هنوز به‌طور کامل برقرار نشده است؛ محدودیت دسترسی زودهنگام به پرونده، محرمانه بودن بخشی از تحقیقات و نقش مسلط ضابطان، در عمل می‌تواند اصل برابری سلاح‌ها را تضعیف کند (توسلی نائینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۹).

از منظر استقلال مساوات‌محور، نقطه حساس، «نقش قاضی در مدیریت فرایند» است. اگر قاضی، همان‌طور که قانون آیین دادرسی پیش‌بینی کرده، نقش فعال در هدایت تحقیقات، کنترل اقدامات ضابطان و تضمین حقوق دفاعی داشته باشد، قواعد موجود ظرفیت حرکت به‌سوی الگوی علویِ عدالت مساواتی را دارند؛ اما اگر قاضی به داور منفعل میان دادستان و متهم تقلیل یابد، ساختار دادرسی به‌سوی تقویت طرف قوی‌تر (دولت) متمایل خواهد شد (محمدی‌کنگ‌سفلی و حسنی، ۱۳۹۷: ۱۰۲-۱۰۷؛ شیخ‌الاسلامی و پیرهادی، ۱۳۹۹: ۱۶۲-۱۶۵).

در حوزه آیین دادرسی مدنی نیز گرچه اصولی مانند حق دفاع، ابلاغ صحیح، امکان تجدیدنظر و علنی بودن جلسات پیش‌بینی شده، اما از منظر عدالت مساواتیِ علوی، چند خلأ مهم قابل ذکر است؛ از جمله، هزینه‌های دادرسی که می‌تواند مانعی ساختاری برای دسترسی اصحاب دعوای کم‌برخوردار به دادگاه ایجاد کند؛ نبود نظام کمک حقوقی مؤثر برای افراد ناتوان از تأمین هزینه وکیل و نبود سازوکارهای فعال برای جبران نابرابری‌های اطلاعاتی و فنی میان طرفین (صالحی، ۱۳۹۸: ۲۰۱-۲۰۸). در الگوی سیره علوی، مساوات در دسترسی و امکان طرح دعوا یکی از ارکان عدالت است، در حالی که در وضعیت کنونی، دسترسی برابر بیش از آنکه قانونی باشد، به توان مالی و سرمایه اجتماعی طرفین وابسته است.

علاوه بر قوانین شکلی، «قانون نظارت بر رفتار قضات» نیز در نسبت با استقلال مساوات‌محور نقش دوگانه دارد. از یک‌سو، وجود سازوکار انتظامیِ روشن برای پاسخ‌گو کردن قضات در قبال تخلفات، می‌تواند اعتماد عمومی را افزایش دهد و از انحراف از عدالت جلوگیری کند و از سوی دیگر، اگر این سازوکار تحت نفوذ روابط اداری و سلسله مراتبی اداره شود، می‌تواند به ابزار فشار بر قضات در پرونده‌های حساس تبدیل گردد (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۵۱-۱۸۰؛ نعمتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳۰-۳۳۶).

سرانجام، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی هرچند گامی مهم در جهت شناسایی اصول دادرسی عادلانه به‌شمار می‌آید و بر ضرورت رعایت حقوق متهمان، منع شکنجه، لزوم رعایت قانون در بازداشت و بازجویی و حق دسترسی به وکیل تأکید می‌کند، اما ضمانت‌اجرای کافی نداشته است (شیخ‌الاسلامی و پیرهادی، ۱۳۹۹: ۲۱۹-۲۲۲).

نتیجه‌گیری

اگر استقلال قضایی را صرفاً به جدایی سازمانی قوه قضاییه از سایر قوا فرو بکاهیم، در بهترین حالت از استقلال روی کاغذ سخن گفته‌ایم، در حالی که در ادبیات جدید دادرسی عادلانه و به‌ویژه در سیره امام علی ﷺ، استقلال زمانی معنا دارد که در خدمت عدالت مساواتی قرار گیرد؛ یعنی در قامت توانایی و تکلیف دادگاه برای حفظ توازن واقعی میان اصحاب دعوا.

ادبیات جدید حقوق بشر، به‌ویژه در تفسیر ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، استقلال قضایی را در کنار برابری سلاح‌ها قرار داده و تأکید کرده است که بدون توازن واقعی امکانات طرفین، استقلال دادگاه بیشتر یک ظاهر حقوقی خواهد بود تا واقعیت عینی. اصول بنگلور نیز استقلال، بی‌طرفی و برابری را به‌عنوان سه ستون رفتار قضایی صورت‌بندی کرده‌اند و نشان داده‌اند که اعتماد عمومی به عدالت، فقط هنگامی شکل می‌گیرد که دادگاه در عمل، همچون داوری مستقل و بی‌طرف ظاهر شود که هیچ طرفی را به‌سبب قدرت، نفوذ یا وابستگی سیاسی، در موقعیت برتر قرار نمی‌دهد.

در سوی دیگر، سیره علوی از خلال *نهج البلاغه* و روایات مربوط به قضاوت امام علی ﷺ، چهره‌ای بسیار عینی‌تر و ظریف‌تر از عدالت ارائه می‌کند. روایت معروف «مَنِ ابْتُلِیَ بِالْقَضَاءِ فَلْیُسَوِّ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظِ وَ الْإِشَارَةِ وَ الْمَجْلِسِ» که بر لزوم مساوات در نگاه، اشاره و مجلس قضا تأکید دارد، عدالت را به سطح «نشانه‌های رفتاری» می‌کشاند و نشان می‌دهد که هرگونه امتیاز ظاهراً کوچک تشریفاتی برای یک طرف، نقض عدالت است؛ حتی اگر رأی نهایی از حیث استدلال فقهی و حقوقی بی‌عیب باشد. عدالت در منطق علوی، پیش از آنکه مفهومی انتزاعی و ساختاری باشد، در «رفتار مساواتی با اشخاص» تجسّم می‌یابد؛ از تقسیم بیت‌المال تا نحوه مواجهه با اصحاب دعوا.

با کنار هم نهادن این دو دستگاه هنجاری، الگوی استقلال قضایی مساوات‌محور صورت‌بندی شد؛ الگویی که در آن، استقلال دارای چهار بعد در هم تنیده است: استقلال ساختاری برابرگرا، استقلال شخصی همراه با وجدان مساواتی، استقلال فرایندی در خدمت توازن واقعی طرفین، استقلال به‌مثابه تعهد مثبت قانونگذار و نهادهای حاکم برای طراحی سازوکارهای تضمین‌کننده عدالت مساواتی.

ارزیابی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو این الگو نشان داد که هرچند اصولی همچون ۵۷، ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۶۵ به‌صراحت از استقلال قوه قضاییه و دادگاه‌های صالح سخن می‌گویند، اما این استقلال به‌طور مستقیم با حق بر دادرسی عادلانه و اصل مساوات شهروندان در برابر قانون گره نخورده است. در نتیجه، نقض استقلال قضایی در عمل، کمتر به‌عنوان نقض حق اساسی شهروندان صورت‌بندی می‌شود و بیشتر به سطح اختلافات نهادی میان قوا تقلیل می‌یابد.

الهام از سیره علوی اقتضا می‌کند سازوکاری طراحی شود که در آن، معیارهای شایستگی علمی و اخلاقی و وجدان مساواتی در انتخاب عالی‌ترین مقام قضایی نقش محوری داشته باشد و بخشی از فرایند، در اختیار شورا یا هیئت مستقلی از قضات باتجربه قرار گیرد.

تمرکز اختیارات اداری، استخدامی و نظارتی در رأس قوه، خطر آن را ایجاد می‌کند که استقلال قضات در پرونده‌های حساس، تحت تأثیر ارزیابی‌ها و ملاحظات اداری قرار گیرد. بر اساس الگوی استقلال مساوات‌محور، قانون اساسی باید زمینه تشکیل شوراهای قضایی و توزیع بخشی از اختیارات مدیریتی را فراهم سازد تا خود ساختار قضایی به عامل فشار بر قاضی بدل نشود.

در سطح قوانین عادی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اگرچه گام‌های مهمی در جهت تقویت دادرسی عادلانه و برابری سلاح‌ها برداشته است، اما هنوز با معیارهای الگوی علوی فاصله دارد؛ به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و دسترسی به پرونده. پیشنهادهای هنجاری در این سطح را می‌توان در چند محور زیر خلاصه کرد: هرجا قانون به مقام تعقیب اختیارات گسترده‌ای در بازداشت، جمع‌آوری ادله یا استفاده از ابزارهای فنی داده است، باید در مقابل، ابزارهای کارآمدی برای دفاع پیش‌بینی شود؛ از جمله، حضور مؤثر وکیل در بازجویی‌های اصلی، دسترسی زودهنگام و معقول به پرونده و امکان اعتراض سریع به قرارهای تأمین. عدالت مساواتیِ علوی بر «مساوات در دسترسی» تأکید دارد، در حالی‌که هزینه‌های دادرسی و فقدان نظام منسجم کمک حقوقی، عملاً دسترسی اقشار کم‌برخوردار به وکیل و طرح دعوا را محدود می‌کند. ایجاد نظام کمک حقوقی نهادمند، معافیت یا تخفیف هزینه‌های دادرسی برای اقشار ضعیف و پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی، از الزامات حرکت به‌سوی الگوی علوی است. اصلاح قانون نظارت بر رفتار قضات با تأکید بر تفکیک نظارت حرفه‌ای و مداخله اداری. مرز میان پاسخ‌گویی و تضعیف استقلال در نظام نظارت فعلی چندان روشن نیست. پیشنهاد می‌شود قانون نظارت بر رفتار قضات به‌گونه‌ای

اصلاح شود که معیارهای تخلف قضایی دقیق و محدود به نقض قانون، بی‌طرفی و کرامت اصحاب دعوا باشد؛ فرآیند رسیدگی انتظامی شفاف و با مشارکت نهادهای حرفه‌ای قضات انجام شود؛ هرگونه استفاده از سازوکار انتظامی برای فشار سیاسی یا اداری بر قاضی، خود به‌عنوان تخلف سنگین تعریف گردد.

بسیاری از ابعاد عدالت مساواتی، از جنس «قانون» نیست، بلکه به «سیاست قضایی» و «فرهنگ سازمانی» گره می‌خورد؛ همان جایی که سیره علوی بیشترین ظرفیت الهام‌بخشی را دارد. در روایت‌های مربوط به قضاوت امام علی ﷺ، نوع نشستن در مجلس قضا، چگونگی خطاب به اصحاب دعوا، پرهیز از تکریم افراطی اصحاب قدرت و حساسیت نسبت به ضعیف‌ترین گروه‌ها، به‌عنوان اجزای جدانشدنی عدالت ترسیم شده است.

سیره علوی در باب قضاوت، اگر در چارچوب مفاهیم امروزین حقوق بشر و حقوق عمومی بازخوانی شود، ظرفیت ارائه یک الگوی هنجاری غنی برای استقلال قضایی در ایران را دارد؛ الگویی که سه ویژگی متمایز دارد: استقلال را نه امتیاز صنفی قاضی، بلکه تعهد حاکمیت به پاسداری از برابری شهروندان در برابر قانون می‌فهمد؛ عدالت را نه صرفاً در سطح ساختار حکومت، بلکه در رفتار عینی قاضی با اشخاص جستجو می‌کند و استقلال را با سه لایه گزینش شایسته، تأمین مادی و نظارت عادلانه پیوند می‌زند. اگر حقوق اساسی، قانونگذاری عادی و سیاست قضایی ایران به‌سوی این الگو حرکت کند، استقلال قضایی از یک اصل کلی و کم‌جان در متن قانون، به «نقطه ثقل عدالت» در تجربه زیسته شهروندان تبدیل خواهد شد؛ همان چیزی که امام علی ﷺ در سیره خود، آن را غایت حکومت می‌دانست.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. *نهج البلاغه*.

۲. توسلی نائینی، منوچهر؛ خسروشاهی، قدرت‌اله؛ نصرالهی، زهره، (۱۳۹۵) «اصل برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰ (۹۴).

۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۵)، *تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا.

٤. دهقانی، علی، (۱۳۸۸)، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، *پژوهش‌های حقوقی*، ۸ (۱۵).

٥. رجبی، عبدالله؛ کریمیان، اسماعیل، (۱۳۸۹)، «مسند قضا و استقلال قضایی»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱(۱).

٦. رشوند بوکانی، مهدی، (۱۳۸۸)، *استقلال قاضی و قوه قضاییه در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. شیخ‌الاسلامی، سیدصابر؛ پیرهادی، مسعود، (۱۳۹۹)، *دادرسی عادلانه در اسناد ملی و بین‌المللی (جایگاه حقوق بشر در آیین دادرسی کیفری)*، تهران: عصر قلم.

۸. صالحی، فیض‌الله، (۱۳۹۸)، *بررسی تطبیقی استقلال قضات و دادرسی عادلانه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۹. عشایری، طاها؛ عباسی، الهام، (۱۳۹۵)، «مکانیسم اجرایی عدالت قضایی در اندیشه امام علی ﷺ با تأکید بر حکمرانی اسلامی (مدل‌سازی راهبرد قضایی امام علی ﷺ در نظام قضایی ایران)»، *پژوهش‌نامه فرهنگ و رسانه (نامه فرهنگ و ارتباطات)*، ۱ (۱).

۱۰. قلی‌زاده، میثم؛ سلطانی، عباسعلی؛ قبولی‌درافشان، سیدمحمدهادی، (۱۴۰۲)، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران؛ تأملی بر تحولات تاریخی از دوره مشروطه تا قانون اساسی (با تأکید بر مرحله استخدام و گزینش)»، *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، ۱۶.

۱۱. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر؛ قهرمان‌زاده نیمگزی، فرزین، (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه سازمان قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۶ (۱۰).

۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۹)، *دانشنامه امیرالمؤمنین ﷺ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، ترجمه عبدالهادی مسعودی و دیگران، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

۱۳. محمدی‌کنگ‌سفلی، احسان؛ حسنی، ریحانه، (۱۳۹۷)، *حقوق شهروندی و دادخواهی عادلانه در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)*، تهران: انتشارات استاد شهریار.

۱٤. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ روحانی، سمیه، (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیرالمؤمنین علی ﷺ با رویکردی بر آرای امام خمینی ره»، *پژوهش‌نامه متین*، ۱۴(۵۴).

۱۵. میرزاجانی، عباس، (۱۳۹۹)، «تحولات ناظر بر دادرسی عادلانه در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با نگاهی به اسناد بین‌المللی»، *اندیشه حقوقی معاصر*، ۱ (۲).

۱٦. نعمتی، مژگان؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ موسوی مجاب، سیددرید، (۱۴۰۰)، «پاسخ‌گویی پارلمانی قوه قضاییه به مثابه چالش استقلال قضایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۵ (۱۱۵).

۱۷. ولیدی، محمدصالح، (۱۳۹۱)، «بررسی مصادیق برجسته عدالت قضایی در سیره امام علی ﷺ»، *تحقیقات حقوقی آزاد (دانشگاه آزاد اسلامی)*، ۵ (۱۷).

۱۸. یاوری، اسدالله؛ تنگستانی، محمدقاسم، (۱۳۹۵)، «نظام پاسخ‌گویی قوه قضاییه و نسبت آن با استقلال این قوه»، *مجله حقوقی دادگستری*، س ۸۰، ش ۹۵.

منابع انگلیسی

۱. **Burbank, S. B. & Friedman, B. (Eds.),** *Judicial Independence at the Crossroads: An Interdisciplinary Approach*, **Thousand Oaks, CA: Sage Publications,** ۲۰۰۲.

۲. **Cole, R. J. V., Validating the normative value and legal recognition of the principle of equality of arms in criminal proceedings in Botswana,** *Journal of African Law*, ٥٦ **(۱),** ۲۰۱۲.

۳. **Garoupa, N. & Ginsburg, T., Guarding the guardians: Judicial councils and judicial independence,** *American Journal of Comparative Law*, ٥٧ **(۱),** ۲۰۰۹.

۴. Harris, D. J., O'Boyle, M., B**ates, E. P. & Buckley, C. M.,** *Harris, O'Boyle & Warbrick: Law of the European Convention on Human Rights* **(۳rd ed.), Oxford: Oxford University Press,** ۲۰۱۴.

۵. **Popova, M.,** *Politicized Justice in Emerging Democracies: A Study of Courts in Russia and Ukraine*, **Cambridge: Cambridge University Press,** ۲۰۱۲.

۶. Russell, P. H. & O'Brien, D. M. (Eds.), *Judicial Independence in the Age of Democracy: Critical Perspectives from Around the World*. **Charlottesville, VA:**

University of Virginia Press, *Judicial Independence in the Age of Democracy: Critical Perspectives from Around the World*, ۲۰۰۱.

۷. **Shetreet, S. & Turenne, S.,** *Judges on Trial: The Independence and Accountability of the English Judiciary* **(۲nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press,** ۲۰۱۳.

۸. **Sidhu, O.,** *The Concept of Equality of Arms in Criminal Proceedings under Article 6 of the European Convention on Human Rights*. **Cambridge–Antwerp–Portland: Intersentia,** ۲۰۱۷.

۹. **Silveira, J. T.,** *Equality of Arms as a Standard of Fair Trials*, **Paper presented at the Seminar on Human Rights and Access to Justice in the EU, European Judicial Training Network, Vilnius,** ۱٤–۱٥ **May,** ۲۰۱٥.

۱۰. **Tiede, L. B., Judicial independence: Often cited, rarely understood,** *Journal of Contemporary Legal Issues*, ۱٥, ۲۰۰٦.

۱۱. **Wasek-Wiaderek, M.,** *The Principle of "Equality of Arms" in Criminal Procedure under Article 6 of the European Convention on Human Rights and its Functions in Criminal Justice of Selected European Countries: A Comparative View*, **Leuven: Leuven University Press,** ۲۰۰۰.